

می‌کنیم که برایش جذاب باشد و بتوانیم آن بار فرهنگی را در قالب زیبا و هنرمندانه به تماشاگر خود انتقال دهیم. جریان سوم نگاه تجاری است که می‌گوید مردم چه نوع کالایی را با چه طعم و رنگ و مزه‌ای دوست دارند، به سراغ تولید این نوع کارها برویم.

اما زمانی هست که فیلمساز می‌خواهد کار هنری ارائه دهد و خودش را نسبت به مردم متعهد می‌داند. آن وقت است که فیلمساز از توجه به مسائل اقتصادی کار، دست به یک تلفیق می‌زند. آیا کارگردانی آقای شانس پس از آوای دریا، غریبه و مدار بسته یک تحول در کار من بوده است یا اینکه من تحت تأثیر آدم‌ها قرار گرفته‌ام؟ فکر می‌کنم این جریان سینمای ایران است که مرا ملزم می‌کند که فیلمی بسازم که پرفروش باشد. به این نکته هم توجه داشته باشید که مردم به اندازه کافی درگیر مسائل و مشکلات روزمره هستند. حالا چرا من باید برای آنها یک غم‌نامه درست کنم.

بعد از ساختن فیلم‌های اولم، در سالن آنها را با تماشاگر معمولی نگاه کردم. وقتی به چهره‌های آنان هنگام خروج از سالن سینما نگاه می‌کردم از خودم پرسیدم آیا من کار ثوابی می‌کنم که این نوع فیلمها را می‌سازم. البته اعتقاد بر این بود که نباید فیلمسازی حکم نوعی مسکن را داشته باشد و ما باید به بررسی مسائل جامعه بپردازیم. در آقای شانس سعی کردم نگاه گسترده‌تری به مسائل داشته باشم تا اینکه محدود به آنها نگاه کنم.

○ آیا کارگردانی «آقای شانس» دوری و جدایی شما از آن نوع فیلمسازی قبلی‌تان و ورود به یک قلمرو جدید نیست؟

● من تعجب می‌کنم که چرا اینگونه فکر می‌شود. آیا سینمای هنری چیزی غیر از این است که فیلمساز یک قالب جذاب را برای کار انتخاب و در آن قالب حرف خود را بزند؟ چرا باید وقتی من یک سری ابزار و کلیشه را در اختیار می‌گیرم و این کلیشه‌ها همان چیزهایی هستند که مدنظر من هستند، منم به دوری از نوع فیلمسازی قبلی می‌شوم؟ می‌خواهم ببینم آیا این فیلم بی‌محتواست؟ اگر محتوایی دارد و سعی در بیان یک سری مسائل اجتماعی دارد، چطور می‌شود به آن لقب بد داد و با لحنی بد آنرا کاری عامه‌پسند قلمداد کرد؟

آیا فیلم فقط باید مورد پسند خواص قرار گیرد و برای استادان دانشگاه ساخته شود؟ من برای عامه مردم فیلم می‌سازم آنها نیاز فرهنگی بیشتری دارند و من در این فیلم تلاش کردم با زبان خودشان با آنها حرف بزنم. چه بهتر که بتوانیم به مردم نزدیک شویم. نزدیکی به آنها و برقراری ارتباط با آنها سعادت برای فیلمساز است. پز روشنفکرانه گرفتن این است که فیلمی عجیب و غریب بسازیم که هیچ‌کس هم آنرا نفهمد. آقای شانس برای من همانقدر ارزش دارد که مدار بسته. حتی می‌توانم بگویم بعد از مدار بسته، آقای شانس را بهترین فیلم خودم می‌دانم. هنگام تولید این فیلم امکانات مدار بسته را نداشتم. فیلمبرداری فیلم ۲۲ روز طول کشید. همین فیلم جزو فیلمنامه‌هایی بود که من بعد از مدار بسته نوشتم و خوان هشتم نام داشت. تغییرات زیادی کرد و به تبع شرایط زمان به شکل امروزی‌اش درآمد.

○ بعد از این تجربه کمدی، احتمال بازگشت به آن نوع فیلمسازی اولیه وجود دارد یا می‌خواهید در همین زمینه کار را دنبال کنید؟

● خیلی علاقمندم که کارهای جبری بکنم. فکر می‌کنم که در این نوع کارها هم موفق‌ترم. روحیه آدم است دیگر، هیچ کار نمی‌شود کرد. ○ کار تازه چه دارید؟

● امتیاز فیلمنامه‌ای به نام پنجره‌های پرای دیهن را خریده‌ام که می‌خواهم بسازم. فیلمنامه دیگری هم خودم نوشته‌ام که دزد شاعر نام دارد و آنرا چند سال قبل



رضایی و اکبر گلپایگانی در پشت صحنه فیلم

## ما هم می‌توانیم تأثیرگذار باشیم

گفتگو با رحمان رضایی، کارگردان

صورتی که اگر ما بخواهیم چنین کنیم در آستین خود چیزهای بسیاری برای ارائه داریم. آنچه باعث شده من کم کار باشم غیرتی است که باعث شده دست به هر کاری نزنم.

این جریان سینماست که ما را به دنیای خود می‌برد، ضمن اینکه ما هم می‌توانیم تأثیرگذار باشیم. افراد به تبع مختصات حرکتی این سینما پیش می‌روند. در این جریان آدم با مسائل مختلفی روبرو می‌شود. در کل عوامل مختلف و متعدد دست به دست هم دادند تا من در عرض هجده سال فعالیت سینمایی فیلم بلند بسازم. در حالی که خودم فکر می‌کنم حداقل باید دوازده فیلم در کارنامه‌ام داشته باشم.

○ به سینمای هنری و سینمای تجاری اشاره کردید، برای نزدیک کردن این دو نوع سینما چه می‌توان کرد تا هم فیلم بیننده خود را داشته باشد و هم به قول معروف حرفی برای گفتن داشته باشد؟

● در مقوله سینما با چند مسئله روبرو هستیم. یکی اینکه ما سینما را به عنوان مقوله‌ای فرهنگی می‌شناسیم که اساساً نشأت گرفته از ادبیات و فرهنگ خود فیلمساز - که نگاهی اجتماعی و فرهنگی دارد است. سینمای هنری سینمای زیبایی و بیان این زیبایی است. در این سینما ما مسائل جامعه را به صورتی برای بیننده خود مطرح

آقای شانس چهارمین ساخته سینمایی رحمان رضایی است این فیلم کمدی ماجرای مرد کچلی را تعریف می‌کند که پس از کم شدن شناسنامه‌اش با مشکلات فراوانی روبرو می‌شود. رضایی قبل از این فیلمهای مدار بسته، غریبه و آوای دریا را ساخته که لحنی واقعگرا و تا حدودی تلخ داشته‌اند.

○ چرا کم فیلم می‌سازید؟

● بعد از فیلم مدار بسته به تبع نوع انتخاب نگاهی که به سینما داشتم، شرایط به سمتی رفت که من کمتر به فعالیت‌های سینمایی بپردازم. البته در این مدت اگر فیلم کمتر ساختم، سرگرم نگارش فیلمنامه بودم. اگر فیلمساز مؤلف باشد، فکر فیلمنامه، فکر اوست و نهایتاً همیشه خودش را به تصویر می‌کشد.

وقتی فیلمی مثل مدار بسته ساخته می‌شود، تصور انجام یک کار تجاری در ساخت آن نقشی ندارد. بعضی‌ها به این نوع فیلمها لقب کار هنری داده‌اند که در گیشه با استقبال روبرو نمی‌شود. در کار سینما معمولاً به دنبال فیلمنامه به اصطلاح «بفروش» هستند. به دنبال آن کارگردان اکشن ساز خواستار پیدایمی‌کند. آنها فکر می‌کنند من و امثال من نمی‌توانیم فیلم اکشن بسازیم. در

نوشته‌ام. این فیلمنامه با نگاهی به یک قصه اروپایی نوشته شده است. فیلمنامه دیگری به نام میرنوروزی هم دارم. اصل فیلمنامه متعلق به شخص دیگری است و به من پیشنهاد تهیه یک فیلم بلند از آن شده است. خودم هم به سوزه علاقمندم و احتمال کار بر روی آن بیشتر از بقیه است.

● مثل اینکه یک کار تلویزیونی هم آماده پخش دارید.

● بله، مجموعه‌ای به نام پرواز غدیر است که اوایل سال ۷۵ به پیشنهاد سیمای مرکز اصفهان کار بر روی آنرا شروع کردم. پس از خواندن فیلمنامه بر روی ساخت آن اعلام آمادگی کردم. موضوع آن با حال و هوای دوران کودکی و نوجوانی‌ام نزدیک بود.

● کار کودک و نوجوان است؟

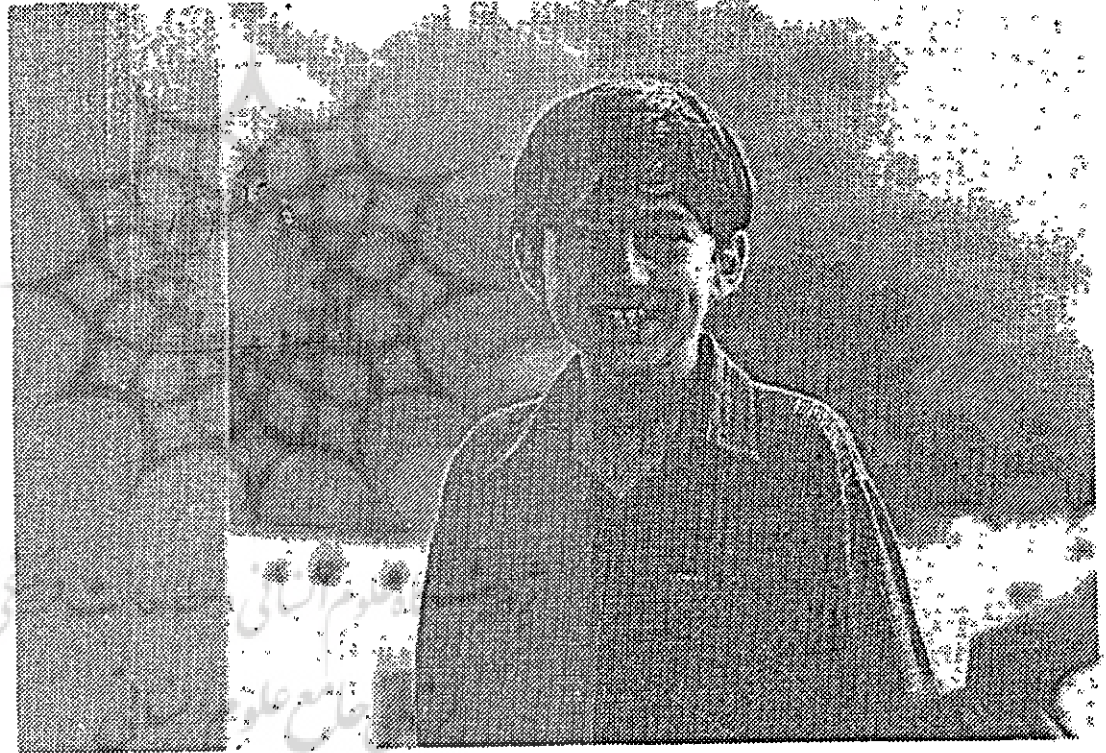
● بله، مجموعه قصه دو نوجوان را می‌گوید که در هنرستان تصمیم به ساخت یک هواپیما می‌گیرند. این مسئله ماجراهایی را بوجود می‌آورد که مجموعه براساس آن جلو می‌رود. کل مجموعه در اصفهان تصویربرداری شد و یازده قسمت است. بازیگران مجموعه از هنرمندان اصفهانی هستند.

○ کار هنر را در کل با قصه‌نویسی شروع کردم. شاید آن زمان هفت هشت ساله بودم. در دوره دبیرستان هم این کار را ادامه دادم. فیلمهایی که آن زمان می‌دیدم، خود آثار خوب سینمایی بودند. برای مثال اولین فیلمی که به تماشایش نشستم آقای هالو بود. در نزدیکی منزل ما کتابفروشی قرار داشت که من از آنجا می‌خریدم. آن کتابفروش که می‌دید من با سن کم اهل کتاب هستم، نظرش جلب شده بود و کتابها را مجانی به من برای مطالعه امانت می‌داد. او خودش یکی از نویسندگان محلی بود. یک سری راهنمایی‌هایی او به من کرد که باعث شد تا به دیدن فیلمهای خوب سینمایی بروم.

پس از گرفتن دیپلم خودم را آماده شرکت در کنکور پزشکی می‌کردم. در مرحله اول قبول شدم که دیدم باغ فردوس اطلاعیه پذیرش هنرجو داده است. امتحان دادم و قبول شدم. ترم اول تمام نشده بود که در رشته هنر دانشگاه تهران هم قبول شدم. در تمام طول این سالها قصه‌نویسی را ادامه می‌دادم.

● قصه‌نویسی تأثیری در گرایشات سینمایی‌تان داشته است؟

○ صد در صد. اصلاً بخاطر قصه‌نویسی بود که جذب کارهای سینمایی شدم. من اگر توانسته‌ام فیلم را بسازم این مسئله را مدیون قصه‌هایم هستم.



## قصه در پاک‌نویس تغییر می‌کند

گفتگو با فریدون حسن‌پور کارگردان

تعطیلات تابستانی

تعطیلات تابستانی اولین ساخته بلند سینمایی فریدون حسن‌پور است. حسن‌پور فعالیت‌های حرفه‌ای سینما را با دستیاری کارگردانی و برنامه‌ریزی فیلم شیروستگی (جعفری جوزانی) شروع کرد. پس از آن در چندین فیلم دیگر با همین سمت کار را ادامه داد. او هم چنین چند فیلم کوتاه هم در کارنامه هنری خود دارد.

● از شروع علاقه به کارهای هنری و سینما بگوئید:

● چرا اینطور فکر می‌کنید؟

○ اعتقادم این است که کارگردانی فیلم در پشت میز انجام می‌گیرد. برای خود من چنین بوده است. وقتی قصه را می‌نویسم دیگر می‌دانم چکار باید بکنم. حتی قصه‌ای را که دیگری نوشته باشد و قرار باشد من کار کنم، همه همین حالت را دارد. سر صحنه ما دیگر با اجرا سر و کار داریم

● به این ترتیب سر صحنه دیگر فیلمنامه‌تان زیاد دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود؟

○ چرا این اتفاق هم می‌افتد. اما وقتی آدم ذهن یک قصه‌نویس را داشته باشد، کار راحت‌تر انجام می‌شود. حتی

یک قصه‌نویس هم وقتی قصه‌اش را پاک‌نویس می‌کند،

تغییراتی در آن می‌دهد. هر چند بار که قصه پاک‌نویس شود، به همان تعداد هم بخش‌هایی از قصه تغییر می‌کند. البته ممکن است این تغییرات اساسی نباشند، اما روتوش می‌شوند.

حالا حساب کن قصه‌ای را به شکل فیلمنامه در پشت میز نوشته‌ای و می‌خواهی آنرا دکوپاژ کنی. طبیعی است که در این میان تغییراتی در دیالوگها و متن ایجاد می‌شود. به همین ترتیب سر صحنه هم شاهد برخی تغییرات خواهیم بود. ذهن قصه‌نویسی خواستار انعطاف‌پذیری است. در این حالت به راحتی می‌توانی همراه با شرایط، بعضی صحنه‌ها و دیالوگها را تغییر دهی. یک نکته را فراموش نکنیم، از لحاظ اجرایی نمی‌توان

همه چیز را در پشت میز کار طرح و پیش‌بینی کرد. ممکن است شما فکر صحنه‌ای را روی کاغذ کرده‌اید، اما سر صحنه متوجه می‌شوید اصلاً توان اجرایی آن را ندارید. همانجا باید با امکانات موجود قصه و حال و هوا را عوض کرد. از طرفی وقتی تو داری با بچه‌ها کار می‌کنی، متوجه می‌شوی آنها نمی‌توانند آنچه را که تو نوشته‌ای اجرا کنند. پس مجبور به تغییر آن هستی.

● آیا کارگردانی تعطیلات تابستانی به نوعی واکنش شما نسبت به دوران کودکی و نوجوانی‌تان بوده است؟

○ دوران کودکی و نوجوانی من در روستا گذشت و هیچ شباهتی به آنچه که در فیلم می‌گذرد، نداشت. منتهای آنچه که در فیلم هست کودکی من و خیلی‌های دیگر را دربر می‌گیرد. کودکی اکثر ما در این فیلم هست، چرا که ما در کودکی مشترکات زیادی با هم داریم. این بازیگوشی‌ها و شیطنتها را همه ما به نوعی در کودکی خود داشته‌ایم. این فیلم شاید تغییر یافته منطقی بازیگوشی‌ها و شیطنتها را همه ما باشد.

● تم اصلی قصه - دوقلوها و جابجایی آنها قبل از این در فیلمهای زیادی تکرار شده است. نسبت به این مسئله هنگام ساخت توجه داشتید؟

○ دقیقاً، و من چون این مسئله را می‌دانستم سعی کردم به نوعی کارم شبیه به آنها نباشد. برخی از دوستان می‌گویند دوقلوی این فیلم تفاوتهایی با هم دارند. من فکر می‌کنم تفاوت در این است که از اول نیت و مبنای کارم به این بود که از مسئله دوقلو بودن این‌ها استفاده نکنم، مگر در جایی که ناچار باشم.

شما در فیلم می‌بینید اولین کاری که من کردم این بود که دوقلوها را از هم دور کردم. نوع استفاده از جابجایی دوقلوها در فیلم هم متفاوت است. درست است که رامین به جای امین رفته، اما کسی در اردو از این مسئله خبر ندارد. بنابراین اطرافیان رامین و امین را در محیطی که قرار گرفته‌اند، به همان عنوان می‌شناسند. شبیهایی در جابجایی اینها پیش نمی‌آید. خیلی سعی کردم این مسئله در فیلم کم رنگ باشد. فیثال ماجرا هم به این صورت است که به مجرد اینکه ما می‌فهمیم اینها جابجا شده‌اند و قضیه لو رفته است، ماجرا فاش می‌شود.

● برخلاف فیلمهای از این دست، بجای بهره‌گیری از دوقلوهای واقعی، از یک بازیگر، در دو نقش استفاده کرده‌اید.

○ دوقلوهای زیادی را تست زدم، اما یا شبیه به هم نبودند و یا از عهده اجرای نقش بر نمی‌آمدند. همین باعث شد نتوانم بازیگران دوقلوی مورد نظر را پیدا کنم. در فیلمهای کودک، باید به دنبال کودک هشت نه ساله‌ای رفت که شبیه به شخصیت مورد نظر قصه باشد. اما در تعطیلات تابستانی ما بازیگری می‌خواستیم که مثل یک بازیگر چلوی دوربین قرار گرفته و بازی کند، نه اینکه به تکرار خودش بپردازد.